



درس فارج فقه استاد ماج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۱ فروردین ۹۰
مصادف با: ۵ جمادی الأولى ۱۴۳۲
جلسه: ۸۵

موضوع کلی: مسئله سوم
موضوع جزئی: شرایط مرجع تقلید (ایمان)

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در ادله‌ای بود که بر اعتبار و شرطیت ایمان در مرجع تقلید و مفتی اقامه شده بود. دلیل اول که عبارت بود از اجماع و دلیل دوم روایات است که یک روایت را بیان کردیم.

روایت اول:

روایتی از علی بن سواد بود که این روایت اشکال سندی داشت و از نظر دلالت هم علی رغم اشکال برخی اما به نظر می‌رسد که از آنجایی که روایت تأکید بر خیانت دارد و خیانت را هم به تحریف و تبدیل کتاب خدا معنی کرده لذا اگر فرض کنیم کسی از عامه بر طبق مذهب اهل بیت فتوی بدهد ولو اینکه او از نظر اعتقادی مشکل داشته باشد اما در بیان حکم شرعی مستند به منابع قابل قبول ما باشد این خیانت نیست لذا روایت منع از استفتاء از چنین شخصی نمی‌کند.

اشکال دوم:

اشکال دیگری که به این روایت وارد است این است که مسئله اخذ معالم دین منحصر به استفتاء نیست چون ممکن است کسی سؤال بکند از شخصی و این شخص پاسخ او را بدهد و این پاسخ فقط در قالب نقل حدیث باشد یعنی مثلاً بگوید سمعت که امام اینگونه فرمودند و فقط نقل حدیث کند یا ممکن است که او با استناد به دانسته‌های خودش و منابع اصلی فتوایی را بیان بکند. اخذ معالم دین شامل هر دو می‌شود و معنای عامی دارد.

حال اگر ما گفتیم در روایت که می‌گوید «لاتأخذن معالم دینک عن غیر شیعتنا» وجه عدم جواز اخذ معالم دین از غیر شیعه مسئله خیانت است، سؤال این است اگر ما اخذ معالم دین را به معنای عام گرفته که شامل نقل حدیث و روایت هم شد، در نقل حدیث و روایت بیش از ثقه بودن لازم نیست یعنی ضرورتی ندارد راوی شیعه باشد.

ما به قرینه‌ی اینکه در مسئله رجوع به روات و ناقلان احادیث بیش از ثقه بودن لازم نیست و صرف ثقه بودن راوی کفایت می‌کند، نتیجه می‌گیریم پس در مورد فتوای فقیه هم ایمان و شیعه بودن معتبر نیست. چون «لاتأخذن معالم دینک» دارد نهی می‌کند از اخذ معالم دین از غیر شیعه، خوب اخذ معالم دین که فقط اخذ فتوا نیست و حتی اگر از یک راوی هم سؤال بکند و راوی بخواهد نقل کلام امام را بکند «یصدق علیه انه أخذ معالم دینه».

سؤال: آیا می‌توان گفت در مورد رجوع به روات احادیث، شیعه بودن اعتبار دارد؟

جواب: در مورد روایات قطعاً بیش از ثقه بودن لازم نیست و به این قرینه در مورد مفتی نیز همین را می‌گوییم که ایمان در مفتی و مرجع لازم نیست و شرطیت ندارد. فرض این است که این عالم عامی مذهب تمام شروط مرجع را دارا است و فقط شیعه نیست یعنی وی بر اساس مبانی فقهی شیعه و به ادله‌ی شیعه استناد می‌کند و اطمینان به عدم خیانت وی نیز وجود دارد.

روایت دوم:

روایتی است از احمد بن حاتم بن ماهویه «قال كتبت اليه يعني ابن الحسن الثالث(ع) أسئله عنم أخذ معالم ديني و كتب أخوه ايضاً بذلك» آقای احمد بن حاتم و برادرش نامه نوشتند و سؤال کردند از امام(ع) که ما از چه کسی معالم دین خود را اخذ کنیم «فكتب اليهما فهمتُ ما ذكرتما فاصمدا في دينكما على كل مسنٍ في حبنا و كل كثير القدم في امرنا فإنهما كافوكما إن شاء الله تعالى»^۱.

در این روایت بر اخذ معالم دین از هر کسی که شدید الحب نسبت به اهل بیت است و کثیر القدم در ولایت اهل بیت تأکید شده است. معنای آن این است که مفتی و کسی که از او استفتاء می‌شود باید شیعه باشد. وقتی می‌گوید که «کل مسنٍ في حبنا و کل کثیر القدم في امرنا» معنایش این است.

بررسی روایت:

بر این روایت از نظر سندی اشکال شده که در سندش بعضی از ضعاف از جمله احمد بن حاتم بن ماهویه هستند. اما از نظر دلالی به نظر می‌رسد که این روایت هم دلالت بر اعتبار ایمان ندارد.

اشکال اول:

یک اشکال، همان اشکالی است که در اشکال دوم به روایت قبلی بیان شد که اصلاً اخذ معالم دین صرفاً به استفتاء و رجوع به فتوای فقیه نیست بلکه شامل رجوع به روایات احادیث هم می‌شود و از مصادیق اخذ معالم دین محسوب می‌شود. به قرینه‌ی اینکه در روایات ایمان ذکر نشده بلکه ادله‌ای که بر حجیت خبر دلالت می‌کنند فقط ثقه بودن مخبر را معتبر کرده‌اند، در مورد فتوای فقیه هم همین حرف را می‌گوییم یعنی آنچه که مهم است وثوق و اطمینان است و مذهب تأثیری و دخالتی ندارد لذا به قرینه‌ی عدم اعتبار ایمان در مورد روایات در فقیه هم می‌گوییم که ایمان لازم نیست.

اشکال دوم:

اشکال دومی که در اینجا وجود دارد، این است که در روایت تأکید بر این شده که باید شدید الحب نسبت به اهل بیت و کثیر القدم در امر ولایت باشد، ما بطور قطع می‌دانیم که شدت ایمان در مفتی اعتبار ندارد و هیچ کس شدت ایمان را و شدت در تشیع را به عنوان شرط در مفتی ذکر نکرده است. این مسلماً دلالت بر اعتبار ایمان و تشیع ندارد بلکه نظر دارد به افضل افراد یعنی اگر کسی می‌خواهد معالم دین را اخذ بکند، بهتر این است از کسی باشد که نسبت به ولایت اهل بیت معتقد باشد. این روایت دارد اکمل افراد را بیان می‌کند نه فرد لازم را و شدت ایمان به عنوان یک شرط ذکر نشده است.

۱. وسائل، ج ۲۷، ص ۵۷، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، حدیث ۴۵.

پس این روایت هم از آن اعتبار ایمان و تشیع استفاده نمی‌شود یعنی ما به این روایت که نگاه می‌کنیم همان نکته روایت قبلی وجود دارد که درست است که در اینجا صحبت از خیانت نیست ولی می‌تواند به قرینه‌ی مطلبی که در مورد روات گفتیم در اینجا هم این باشد که بگوییم شاید از این جهت که کسانی که اعتقاد دارند به ولایت و شیعه هستند مورد وثوق هستند از این حیث که بر اساس موازین قابل قبول فتوا می‌دهند لذا اینها ذکر شده‌اند یعنی شیعه بودن موضوعیتی ندارد.

«والحمد لله رب العالمین»